

آمیولانس

پای لب گور



پوریا عالمی

● دیلینگ دیلینگ، یک اس‌ام‌اس پرایم آمد از طرف خبرگزاری «مهر» که «وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات پایش لب گور است.» زدم توی دنده و آمیولانس را انداختم توی لاین سرعت و خودم را رساندم. وقتی رسیدم دیدم وزیر پایش لب گور است. پای ایشان را از لب گور کشیدم

این‌ور و مشغول اسی‌بی‌آر، شدم

واعظی افتاده بود روی لب‌تاپ و ول نمی‌کرد.

گفتم: واعظی جان، شما پات لب گور است، با پ‌تاپ چه‌کار داری؟

واعظی گفت: دارم دنبال فیلترشکن می‌گردم

در همین لحظه دیلینگ دیلینگ یک اس‌ام‌اس دیگر از مهر آمد: «وزیر ارتباطات در حالی که پاش لب گور است می‌خواهد «فیس‌بوک» رفع فیلتر بشود.»

گفتم: واعظی، داری چه‌کار می‌کنی؟ سر پیری و معر که‌گیری؟ ول کن «فیس‌بوک» را. فیلترشکن می‌خواهی چه‌کار؟

واعظی گفت: من پام لب گور است. برای همین به جواد ظریف که پاش لب مذاکره و زنو و کاترین اشتون است قول دادم «فیس‌بوک» را رفع‌فیلتر کنم. چون ظریف می‌گفت کاترین شاک‌ای است و می‌گوید برای ظریف اسمیج، فرستاده و زده Fam seen شد، که یعنی ظریف نامه اشتون را ساعت ۴ دیده. اما فیلترشکن قطع شده و ظریف از «فیس‌بوک» آسده بیرون و هر کاری کرده نشده دوباره وصل شود و جواب کاترین را بدهد. یک همچنین چیزی ممکن است کل مذاکرات را تحت‌الشعاع قرار دهد.

گفتم: بله، حق داری.

واعظی گفت: اینکه چیزی نیست. من پام لب گور است. اما جنتی، وزیر ارشاد، که پاش لب ممیزی است می‌خواهد محمود دولت‌آبادی را در فیس‌بوک اد کنند. تا حالا که بهش مجوز کتاب نمی‌دهد، دست‌کم توی فیس‌بوکش poke اش کند.

گفتم: بله، دیگر چی؟

واعظی گفت: بعد هم، الان موضوع پول‌هایی که بایک زنجانی هپلی‌هو کرده، مشخص نیست. دولت دارد از مسیر لایک‌هایی که بایک زنجانی توی فیس‌بوک زده، رد، علاقه‌مندی‌ها و رد پول‌های بیت‌المال را می‌گیرد. ولی خبه، فیس‌بوک فیلتر است و تحقیقات نصفه‌نیمه مانده است.

حکایت

ابورحان بیرونی پایش لب گور بود و دانشت دنبال فیلترشکن می‌گشت. وی را پرسیدندای ابورحان، تو پات لب گور است. فیلترشکن می‌خواهی از برای چه؟

ابورحان گفت: می‌خواهم بروم «فیس‌بوک».

پرسیدند: آخه چرا؟

ابورحان گفت: آیا لایک‌نکرده و «استاتوس» نگذاشته بهیرم بهتر است یا لایک‌کرده؟

و این بغفت و «لایک» کرد و فیلترشکنش قطع شد و چشم از «فیس‌بوک» فروبست.

فردا گذرانی



● می‌توانید فردایتان را با مطالعه یک نشریه تازه شروع کنید. ماهنامه فرهنگی «روزنامه‌ک» از امروز انتشار خود را آغاز کرد. مطالب این ماهنامه عمدتاً دربرابر تاریخ (رویدادهای دیروز و امروز و چشم‌انداز فردا)، رسانه‌ها (روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، کتاب، فیلم و عکس)، اندیشمندان و تحولات اندیشه، خاطرات روزنامه‌نگاری و شرح مشاهدات، دانستی‌ها، عکس‌های برتر خبری و پاسخ به پرسش‌های وارده است. نویسروان کیهانی‌زاده (دکتری تاریخ) ناشر این ماهنامه همه تجربه و مهارت‌های خود از ۵۸ سال روزنامه‌نگاری و تاریخ‌نویسی مستمر را در این ماهنامه که در حقیقت انتشار چاپی روزنامه‌کلانین، تاریخ‌نلاینین ایرانیان و ژورنالیست‌نویسروان است به کار می‌برد. این آنلاین‌ها که بزرگ‌ترین در نوع خود هستند از ۱۲ سال پیش به کار افتاده‌اند. تاریخ ژورنالیسم ایران، نشریه‌ای که با این وسعت درباره رسانه‌ها نویسنید نداشته است.

● ایسن یک فرداگذرانی ویژه تا ۲۳ اردیبهشت است. برادران عامه‌کن در تصویرگری کتاب کودک و نوجوان شناخته شده‌اند. آنان با هم گروه آبی را تشکیل داده بودند و با تعدادی از تصویرگران جهانی نمایشگاه‌هایی را برگزار می‌کردند. دوسال پیش علی عامه‌کن به‌دلیل سرطان درگذشت. این روزها نمایشگاه‌های در گالری وستا برپا شده و فرصتی است که مروری بر آثار تصویرگری علی و حسن عامه‌کن داشته باشیم. این گالری در خیابان مطهری/خیابان میرعماد، کوچه‌دوازدهم پلاک ۱۱/ وستا هنر است. یکی از ویژگی‌های این آثار جذابیت و خلاقت و نوآوری در کنار هم است. این آثار به‌نوعی آینه‌هایی در برابر ما می‌گذارند تا پتجه‌ها را با حقایقی به زبان ساده‌تر آشنا کنیم.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

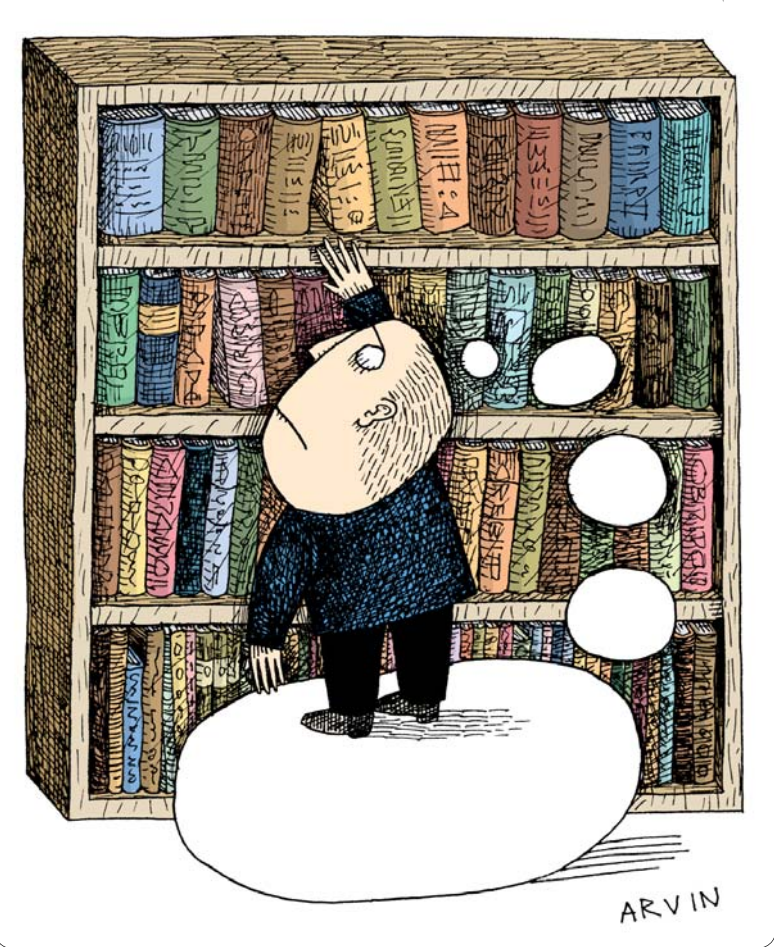
یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۳
۴ رجب ۱۴۳۵
۴ می ۲۰۱۴
سال یازدهم
شماره ۲۰۰۷
۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱
اذان مغرب ۲۰:۱۳
اذان صبح فردا ۴:۴۴
طلوع آفتاب ۶:۰۹

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

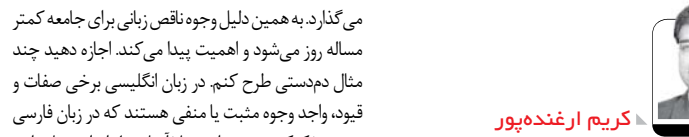
آروین

arvinmad@gmail.com



پشت جلد

کمی نمک در شکر!



کریم ارغنده‌پور

زبان فارسی شکرین است. در این هیچ تردیدی وجود ندارد و تنها یک ادعای خودستایانه نیست. بسیاری از زبان‌شناسان برجسته در گذشته و حال آن را تایید کرده‌اند. اما زبان اگر در مواجهه با پدیده‌های مختلف پویایی خود را نشان ندهد غنایش را از دست می‌دهد و ایستا و ناقص می‌شود. بر همه ماست که نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. در دو وجه این مساله مهم است. یکی در مواجهه‌های اکادمیک با علوم جدید است و دیگری در علایق و نیازهای اجتماعی جدید. در هر دو مورد حضور و نقش‌نخبگان تعیین‌کننده است. در مورد اول، درس‌خوانده‌های اولیه در فرنگ – مثلاً از صدسال پیش به این‌سو- اگر چه گاهی تلاش درخوری کردند ولی آن تلاش هیچ‌گاه کافی نبوده است. در نتیجه همان‌طور که دیده می‌شود بسیاری از اصطلاحات علمی با معادلی در فارسی ندار یا معادلس پذیرش لازم را در جامعه نیافته است. در مورد دوم کلمات و اصطلاحات خلق‌الساعه در کوچه و خیابان و مدرسه و بازار- به‌ویژه در میان جوانان هر نسل شیوع یافته که اگرچه همه‌گیری‌اش نسبتاً وسیع بوده ولی عمق لازم را نداشته است. در نتیجه هر دو اینها به غای زبانی آسیب زده‌اند. در گذشته – مثلاً چند سده پیش از این- یکی از بهترین راه‌های حفظ پویایی زبان، گسترده‌گی پذیرش اشعار فاخر در جلمه بود. مثلاً حتی بسیاری از بیسوالان در جامعه، بخش‌هایی از شاهنامه یا دیوان حافظ یا گلستان سعدی را از حفظ بودند و در جمع‌های خود آنها را می‌خواندند. امروزه نه‌تنها چنین نیست بلکه غلط‌نویسی به یکی از ابزارهای تفریح و بازمزی در میان بخش‌هایی از جامعه – به‌ویژه نسل جوان- تبدیل شده است. این قهرا به ساختار زبان آسیب می‌زند و اثرات درازمدت از خود برجا

خبر فردا

● همان‌طور که پیش از این اعلام شده بود از ۱۵ اردیبهشت، زایمان طبیعی در بیمارستان‌های تحت پوشش وزارت بهداشت رایگان خواهد شد. این اقدام برای تشویق مادران به زایمان طبیعی صورت می‌گیرد و مشوق‌های دیگری هم برای ماماها و پزشکان در نظر گرفته شده است.

● وزیر بهداشت از آغاز تحول نظام سلامت کشور از فردا ۱۵ اردیبهشت خبر داده است. هرچند او تأکید کرده بود نمی‌گوییم که این اتفاقات دقیقاً از ۱۵ اردیبهشت به‌طور

صدرصدی و عالی اجرایی می‌شود اما پیش‌بینی شده

جعفر مدرس صادقی



روزنامه کیلویی سیصد تومن، مجله کیلویی سیصد تومن، کتاب هم کیلویی سیصد تومن، اما توی همان مغازه‌ای که روزنامه و مجله و کتاب می‌خرد، می‌بینی همان کتاب‌هایی را که کیلویی سیصد تومن خریده‌اند چیده‌اند توی قفسه‌ها و دانه‌بی می‌فروشند. یک قفسه همه از دم دانه‌ای پانصد تومن و یک قفسه‌ی دیگر همه از دم دانه‌ای هزار تومن. روزنامه‌ها را نخ‌بیچ کرده‌اند و آماده است که ببرند تومن کنند، مجله‌ها را هم نخ‌بیچ کرده‌اند و آماده است که ببرند خمیر کنند، اما کتاب‌ها همه سر پا، کنار هم، جا خوش کرده‌اند توی قفسه‌ها و از روی عطف نگاه می‌کنی و انتخاب می‌کنی و یکی یکی می‌کشی بیرون و پانصد تومن یا هزار تومن بابت هر کدام می‌پردازی و با خودت می‌بری، و همان کتابی که یک زمانی توی یک قفسه‌ای – شاید سالها – سر پا بوده است، توی قفسه‌ی دیگری همچنان سر پا می‌ماند. شاید سالها یا سالهای سال بماند توی این قفسه‌ی جدید و کنار کتاب‌های دیگر خاک بخورد، بی آن که یک نفر هم حتا نگاهی به عطف آن بیندازد، بی آن که یک نفر هم با نوک انگشتش یک فشاری بدهد و از لای کتاب‌های دیگر بیرونش بکشد، بی آن که یک نفر

کنار گود

کتاب

لهله زدنی برای تماشا کردن و کتاب خریدن. نه کسی پای کسی را لگد می‌کند، نه کسی به کسی تنه می‌زند. راهروها همه ساکت و سوت و کور و آنهایی که آمده‌اند تماشا همگی آرام و بی سر و صدا از کنار هم رد می‌شوند و هیچ حالی از همدیگر نمی‌پرسند. توی هر غرفه‌ای سه چهار نفر نشست‌اند سر یک میز و دارند باهم حرف می‌زنند، اما هیچ معلوم نیست که دارند حال همدیگر را می‌پرسند یا باهم مذاکره می‌کنند و قرارداد می‌بندند. سمینار و سخنرانی و میز گرد و بحث و بررسی درباره‌ی آخرین تحولات صنعت نشر و بازار کتاب هم تا دلت بخواد برگزار می‌شود، اما نه ساندویچ و پُفک و چیپس و بستنی و نوشابه‌ای در کار است و نه بلندگویی و نه هیچ شور و اشتیاق و هیجانی. دلم به حال آنها می‌سوزد. یا این که از صبح تا شب توی سمینار و میز گرد و سخنرانی وقت تلف می‌کنند و یا توی غرفه‌های به آن خلوتی می‌نشینند و مگس می‌پرند. شاید هم یک کارهای دیگری می‌کنند که ما خبر نداریم. ما فقط از حال خودمان خبر داریم و همین قدر می‌دانیم که حالمان خیلی خوب است و اصلن هیچ ربطی هم به کسی ندارد که چرا حالمان خوب است. اصلن ما دلمان می‌خواهد هر کاری که دلمان می‌خواهد بکنیم. اصلن ما طرفدار استثناییم، نه قاعده. اصلن این که آیا این کتاب‌هایی را که می‌خریم می‌خوانیم یا می‌بریم می‌چینیم توی قفسه‌ها و بعد از مدتی می‌بریم کیلویی سیصد تومن می‌فروشیم، هیچ ربطی به کسی ندارد. و بقیه‌اش بماند برای هفته‌ی بعد.

گزارش فردا

«بلیس سلیمانی»، «مائده طهماسبی» و «پوران درخشنده» مطرح کردند

مفهوم زندان، دستمایه خلق آثار هنری

او درباره محدودیت‌هایی که پرداختن به این سوزه را برایش سخت کرده بود پرسیدیم و سلیمانی گفت: «من محافظه‌کارانه نوشتم و چندان با مشکلی مواجه نشدم. فضای اصلی کار من زندان نبود شاید اگر فضای کتابم زندان بود کارم سخت می‌شد. در وضعیت متعادل تر سیاسی راحت‌تر می‌توان از این سوزه‌ها استفاده کرد.» سلیمانی تأثیر کتاب‌هایی که در ادبیات ایران با این‌سوزیه به زندانیان پرداخته است را اینطور می‌بیند: «در تاریخ ادبیات ما تاکنون آثار ادبی زیادی توسط بزرگان با این محور نوشته شده که ماندگارند. بعد از انقلاب ادبیات سیاسی ما مشهور به ادبیات زندان بود. زندانیان هر از نویشان بخشی از جامعه فعال ایرانی هستند و همچون بقیه افراد جامعه زندگی می‌کنند، نباید آنها را نادیده گرفت. بی‌تردید پرداختن به آنها در آثار ادبی گویای یک وضعیت است که بی‌تأثیر نیست.»

مائده طهماسبی بازیگر سینما و تئاتر، در دو فیلم «زندان زنان» و «هیس دختران فریاد نمی‌زنند» که هر دو با محور زندانی ساخته شده بود حضور داشت. از او درباره دشواری‌های بازی در محیط زندان پرسیدیم و او این پرسش را با خاطره‌ای جواب داد: «منیژه حکمت برای فیلم زندان زنان، «زندان قصر» را گرفت و تمام فیلم در محیط زندان بدون هیچ دکور و چیز دیگری ساخته شد. زندان قصر آن زمان بند ۱۲ را در اختیار تیم گذاشتند. بازی در زندان حال و هوای عجیبی دارد، چوب‌های انعام که هر روز جلو چشمان بود و نفس کشیدن در آن سلول‌های سرد و خالی اگرچه سخت بود، اما همان ویژگی کار را طبیعی و تأثیرگذار تر کرد. برای قسمت‌هایی از فیلم هیس که در زندان فیلمبرداری شد، پوران درخشنده زندان «قل‌حصار» را گرفت که آنجا هم از دکور و طراحی صحنه استفاده نکردند و فضا طبیعی است. یک سلول را به سرا دادند و در آنجا فیلمبرداری کردیم. کار در محیط زندان بسیار سخت است اما محل نیست

در همین حوالی

برای هفته بزرگداشت معلم شاگرد اول‌هایی که معلم شدند

پزشکی به حضور افراد بیشتری در بخش‌های آموزشی نیاز داشت و تصمیم در مورد آموزشی‌بودن یا نبودن یک پزشک متخصص هم تنها براساس یک امتحان کتبی حافظه برتری تصمیمی ناپخته، غیرمنطقی و ناعادلانه است! در هر حال بسیاری از اولی‌ها هم بودند که انتخاب محترمشان تدریس نبود! شاید روز دیگری برای تبریک می‌پسندیدند! این انتخاب تنها انتخاب بین علم و ثروت نبود!

معلمان جوانی که گفتم، دانشکده‌های پزشکی و بیمارستان‌های آموزشی‌ما را سر پا نگه داشتند و برای دانش و آموزش پزشکی ما آبرو خریدند، آن هم در شرایطی که تسوده مردم قدر نمی‌دانستند! دستمزدی که البته به آن چشم‌نداشتند هم نه‌تنها با درآمدهای خصوصی قابل‌مقایسه نبود، بلکه از بسیاری از دستمزدهای حقوق‌بگیران هم کمتر بود. روز معلم را به تمامی معلمان و استادان به‌ویژه استادان جوان هیات علمی تمام‌وقت دانشکده‌های پزشکی به‌خصوص در گروه‌های داخلی تبریک عرض می‌کنم.

هم لای آن را باز کند و یک تورتی و یک تماشایی بکند. خواندن پیشکش! لطفن یک تورتی بکنید و یک تماشایی بکنید و یک حالی به این کتاب بدهید! اما همین کتابی که ما این‌همه دلمان به حالش می‌سوزد، یک احترامی و یک ارج و قربی دارد که مجله و روزنامه هرگز ندارد. سبزی خوردن را لای روزنامه می‌پیچیم و می‌دهیم دست مشتری، لای کتاب نمی‌پیچیم، کف آشپزخانه را با روزنامه تمیز می‌کنیم، با کتاب تمیز نمی‌کنیم، شیشه‌ها را هم با روزنامه پاک می‌کنیم، نه با کتاب. به فقط به این دلیل که اصلن کتاب به درد یک چنین کارهایی نمی‌خورد، بل که به این دلیل که شأن کتاب خیلی بالاتر از این حرفه‌است که بشود با آن یک چنین معامله‌هایی کرد. و این جمعیت مشتاقی هم که این روزها از صبح تا غروب توی محوطه‌ی مصلا‌ی تهران بالا و پایین می‌روند و توی راهروهای ش‌بستان مصلا بالا و پایین می‌روند و به هم تنه می‌زنند و پاهای همدیگر را لگد می‌کنند فقط نیامده‌اند تماشا کنند. داریم به چشم خودمان بسته‌ها و کیسه‌های پُر از کتابی را که به دست دارند می‌بینیم و باز هم می‌گوییم فقط تماشا می‌کنند. آخه ناسلامتی اینجا نمایشگاه کتاب است، راسته‌ی کتابفروشی‌ها که نیست. این همه معلومات توی دست تماشاچی‌ها و توی بسته‌ها و کیسه‌هایی که از این طرف به آن طرف می‌کشند چه کار می‌کند؟ توی هیچ نمایشگاه کتاب دیگری در هیچ جای دنیا از این خبرها نیست. آنها که رفته‌اند می‌گویند. نه ازدحامی و نه همهپهای و نه هیچ شور و غوغایی و نه هیچ

شرق، دنیا عیوضی: کاش می‌توانستیم در جهانی خالی از زندان باشیم یا حداقل زندان خالی از زندانی، آنچه اهمیت دارد نحوه برخورد با این پدیده اجتماعی است؛ پدیدهای که پرداختن آثار فرهنگی – هنری به آن شاید جلو توسعه زندان‌ها را بگیرد و به‌درستی مانع از رشد خلاف و بزه در جامعه شود. جامعه‌ای که همه ارزوی آبادانی‌اش را دارند؛ شاید حتی همان‌هایی که روزگاری است در زندانند. در سال‌های اخیر آثار هنری زیادی با خروجی فیلم، تئاتر و کتاب به این مقوله از زوایای مختلفی نگاه کرده، هنرمندانی که دست‌نوشته‌هایشان را در زندان به‌عنوان کتاب به چاپ رساندند، همچون محمود دولت‌آبادی و... نویسندگانی که درباره این سوزه کتاب نوشتند همچون محمدعلی سبائلو، بزرگ علوی یا بلیس سلیمانی و... کارگردانی که دغدغه‌های اجتماعی‌شان را از زندانیان و جرم‌هایشان جلو دوربین بردند، مانند منیژه حکمت، پوران درخشنده و... در همه این آثار تنها فهم مشترک زندان است. حالا اما سوال اینجاست، پرداختن به سوزه زندان و زندانی چه محدودیت و مشکلاتی را همراه دارد. در نهایت تأثیر این آثار در سطح جامعه چیست، پاسخ این سوالات را از زبان پوران درخشنده، بلیس سلیمانی و مائده طهماسبی خواهیم خواند.

«پوران درخشنده» کارگردانی که سال گذشته فیلم «هیس دختران فریاد نمی‌زنند» از او بر پرده سینما رفت. فیلمی که با محوریت آزار جنسی کودکان و قتل ساخته شد. قسمت‌هایی از فیلم در زندان فیلمبرداری شد. از او درباره محدودیت‌های فیلمبرداری در زندان پرسیدیم و درخشنده گفت: «محیط زندان حساس است و رفت‌وآمد تیم فیلمبرداری در آن مکان با محدودیت‌هایی همراه بود که کار را مشکل می‌کرد، از ابتدای ورود به زندان نگرانی آغاز می‌شد تا زمانی که خارج می‌شدیم. مهم‌ترین محدودیت آن از لحاظ زمانی است که از پیش مشخص می‌شد. سر چه ساعتی کار شروع شود و به سرا ساعتی تمام شود. ما تمام عوامل را خودمان بردیم. زندانی‌هایی که در فیلم دیده می‌شود

ش. از او درباره محدودیت‌های فیلمبرداری در زندان پرسیدیم و درخشنده گفت: «محیط زندان حساس است و رفت‌وآمد تیم فیلمبرداری در آن مکان با محدودیت‌هایی همراه بود که کار را مشکل می‌کرد، از ابتدای ورود به زندان نگرانی آغاز می‌شد تا زمانی که خارج می‌شدیم. مهم‌ترین محدودیت آن از لحاظ زمانی است که از پیش مشخص می‌شد. سر چه ساعتی کار شروع شود و به سرا ساعتی تمام شود. ما تمام عوامل را خودمان بردیم. زندانی‌هایی که در فیلم دیده می‌شود

بابک زمانی

متخصص مغز و اعصاب



سال‌هاست هفته معلم را به استادان خود، معلمان و آموزگاران و پیشکسوتان تبریک می‌گوییم. اینها قطعاً شایسته بالاترین تهنیت‌ها و تبریک‌ها هستند، اما اسمال به مقتضای سن، می‌توانم و می‌خواهم هفته معلم را به گروه خاصی از معلمان تبریک بگویم، آن گروه از استادانی که نه به باری تسهیلات ناموجود بلکه به‌رغم مشکلات واقعاً موجود توانستند مدارج شاگردی تا استادی خود را بیپیمایند. دشواری آنها تنها این نبود که روزگار، استادانی به تعداد کافی و موظف برای آنها تعریف نکرده بود و آن استادان معدود با تمام تلاششان دانش جدید را تکانو نمی‌کردند، بلکه اساساً دانشی که به مضاف آن می‌رفتند چون سیلی عظیم، شتابنده و متغیر بوده، سیلی که تاریخ سرعت و عظمت آن را در یاد